

قم

دانشگاه فرهنگیان

جایگاه عقل و عقلانیت در معارف دین

مفهوم شناسی عقل، عقلانیت و معارف دین، سه
نگاه نسبت به جایگاه عقل در معارف دین

اندیشه اعتدال به کارایی سندی و تفسیری عقل

نمونه هایی از این کارایی

نمونه هایی از غفلت از این کارایی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله الطيبين الطاهرين

اللهم صل على محمد و آل محمد و اهدنا لما اختلف فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط مستقيم

خدای بزرگ را شاکرم که توفیقی داده تا محضر شما بزرگواران و اساتید و دانشجویان باشم و از فرصتی که ریاست دانشگاه و نهاد مقام معظم رهبری فراهم کردند تشکر می کنم

مستحضرید شاید از طریق فضای مجازی و غیر مجازی دیده باشید عنوانی که دیده شده من در اطرافش صحبت کنم «جایگاه عقل و عقلانیت در معارف دین» است

چهار عنوان در این تیتیر به کار رفته است: جایگاه ، عقل، عقلانیت، معارف دین.

با این که این مبحث از کهن ترین مباحث است اما بروز ترین هم هست .

دو برادر هستند به نام زرارة بن اعین و حمران بن اعین این دو شاگرد امام صادق اند یکی از این ها عقل گرا است و تمایلات عقلانی دارد و سعی می کند دین را از معبر عقل فهم کند – رزازه – و یکی دیگر نص گراست و اخباری گراست و کمتر اجازه میدهد به خود که از عقل در استنباطات استفاده کند. (حمران) و حتی گاه بین این دو اصطکاکاتی هم صورت می گیرد و نزد امام صادق می آیند و امام صادق می شوند فصل الخطاب و بحث علمی را به نتیجه می رسانند . این بحث از همان زمان شروع می شود ؛ جایگاه عقل، عقلانیت در معارف دین تا می آید به دوران ما.

در صحن امروز و در دنیای معاصر این بحث ، بحث مهمی است و حتی در غیر اسلام این بحث در مسیحیت هم شدیدتر از اسلام جاری است. در بسیاری از ادیان وارده مثل بودیسم و هندوئیسم هم جاری است .

عمده مباحث بنده با جناب دکتر سروش در مناظراتی که با ایشان داشتم همین بود جایگاه عقل و عقلانیت در معارف دین بخصوص در بخش فقه و در بخش احکام دین و شریعت یعنی اگر شما الان هم اگر بخواهید مساله زنده پر چالش پر گفتگو را دنبال کنید همین است؛ جایگاه عقل و عقلانیت در معارف دین.

من فرصت زیادی برای خودم در نظر نگرفتم دوست دارم شما را هم خسته نکنم اگر اجازه دهید یک مفهوم شناسی مختصر راجع به این مفاهیم داشته باشم.

1. جایگاه
2. عقل
3. عقلانیت
4. معارف دین

سوال این است که مگر ممکن است کسی از واضحات باز هم سوالی داشته باشد؟

اجازه دهید من این عناوین ساده را با یک برخورد علمی تر بررسی کنم شما هم می توانید به عنوان رساله دکتری از این مباحث استفاده کنید.

اصل این بحث در کتاب «فقه و عقل» که در واقع اولین کتابی بود که من در فلسفه فقه نوشته ام .

حدود سه دهه است که در بازار است و بعد آن فقه و عرف و بعد فقه و مصلحت است که شما می توانید برای تکمیل مطالعاتتان از آنها استفاده کنید.

به هر حال اگر برای رساله یا مقاله این موضوع را انتخاب کنید این منابع می تواند کمک شما باشد.

• عقل

عقل مفهوم ساده ای نیست مرحوم صدر المتالیهین شیرازی که کم و بیش با نام او آشنا هستید – ایستاده بر قله حکمت متعالیه در اسلام- ایشان عبارتی دارد در شرح اصول کافی؛ بعد از آن که معانی زیادی برای عقل بیان می کند. میگوید: این معانی با تبیین و مرآتیی که دارند در این که عقل ، جسم یا صفت جسم یا جسمانیت نیست، شریکند یعنی شما نمیتوانید عقل را در قالب یک جسم نشان دهید.

همه ما میدانیم که عقل، جسم نیست. اگر بدن تماما تجزیه شود، شما چیزی به نام عقل نمی بینید آیا عقل در سر است؟ در قلب است؟ چه رنگی و چه بویی دارد؟ نمی بینید ولی در عین حال شاید از صبح تا شب ده بار یا بیش از آن این تعبیر را به کار می برید.

اما ادراک، درک، فهمیدن خیر و شر، این که انسان بتواند تشخیص دهد، این را همه درک می کنیم. و لذا در تعریف نهایی عقل مرحوم صدرا می گوید: اگر واژه عقل موضوع تعریف علم مستقلاً قرار گیرد، و برای آن کتابی جداگانه که از خصوصیات و عوارض صحبت کند، جا دارد.

یعنی یک نفر دویست و پنجاه و سیصد صفحه فقط راجع به عقل صحبت کند باز هم جا دارد این حرف را که میزند؟ کسی که از حدس و گمان حرف نمی زند ، بلکه لمس کرده و دارد این حرف را میزند. ما زیاد نمی توانیم راجع به این کلمه معطل شویم **آن چه میتوانیم با یک بیان ساده بگوییم این است که نیروی که در من و شما وجود دارد و ما نمیتوانیم آن را انکار کنیم و خیر اشیا و شر آنها را تجزیه و تحلیل می کند** . در روایات ما آمده است که عقل ، نخستین ، آفریده خدا است . خدا با چیزی بهتر از عقل پرستش نشده است عقل قوه ای است که خیر و شر را درک می کند و انسان را بر تشخیص اسباب و موانع آگاه می سازد و لذا ما عقل را جدا از زرنگی میدانیم.

ممکن است کسی زرنگ و زیرک باشد اما زیرکی و کیسی اگر در قالب تشخیص و خیر و شر باشد می شود عقل، و اگر بخواهد ضد این باشد، می شود ضد عقل، از این جا نتیجه می گیریم که آن تقسیمی که بزرگان منطق و فلسفه انجام داده اند ، صحیح است که **گفته اند عقل دو قسم است؛ عقل نظری که گزاره های هست و نیست را تشخیص می دهد و عقل عملی ؛ عقلی که مصالح و مفاسد را ببیند و بر اساس مصالح و مفاسد تشخیص میدهد** .

این جاست که سوال پیش می آید و آن این که آیا ما در کنار وحی ، نیاز به این نیرو داریم یا نداریم ؟

که من در بحث جایگاه بیان می کنم

• عقلانیت

عقلانیت ، آیا چیزی غیر از عقل است ؟ یا همان کاربرست عقل را عقلانیت می گویند؟

شما یک دفعه عقل را به عنوان یک قوه نگاه می کنید یک نیرو در خودتان اما یک دفعه این را در خود به کار می برید و در صحت مدیریت به اجرا می گذارید و می گویند عقلانیت.

عقلانیت در اصطلاح متداول امروز در واقع اراده خرد جمعی است یعنی اگر انسان ها در سلوکشان و در سیره اشان و در انتخاب زندگی شان به یک روش برسند و این روش را مطابق عقل ببینند و به کار گیرند می شود عقلانیت .

مثلا فرض کنید بشر به این نتیجه می رسد که در حکومت بهترین شکل ، دموکراسی است و لذا می آید مراجعه به آرای مردم را نماد حکومت و دموکراسی معرفی می کند و این می شود نمادی از عقلانیت و لذا می آید فلان فیلسوف حقوق مطرح می کند تفکیک قوا را این که قوا سه قوه باشد یا چهار قوه باشند و این قوا هر کدام مسئولیت خود را داشته باشند، این بهترین شکل ممکن یا تنها شکل ممکن است یعنی در تفکیک قوا خودش را نشان میدهد و این می شود عقلانیت و اگر بخواهم برایتان مثالهای اقتصادی بزنم مثل بانک ، سفته و رمز ارزها .در آن قسمت خود را نشان میدهد و می شود عقلانیت و لذا اگر بگوییم تجسم ادراک عقل وقتی خودش را در یک قالب و نهاد خاصی نشان میدهد می شود عقلانیت، تعریف دقیقی است.

• معارف دین

اگر ما دین را دین اسلام تصور کنیم ؛

دین اسلام یک بخش احکام را دارد هنجارهای شرعی: حرام است واجب است وباطل است یا صحیح است که بنده در کتاب با عنوان شریعت بالمعنی الاخص یاد کردم و این بخش هنجارهای دین است.

و قسم دوم اعتقادات و دین و باورها و هست ها است. بخش هست ها :خدایی وجود دارد قیامتی هست ؛ فرشتگانی هستند؛ قیامت این گونه است امامت هین گونه است که مرتبط می شود به بخش اعتقادات .پس مجموعا شد : احکام و اعتقادات البته دین بخش های دیگری هم دارد مثل سنن ...سنت های الهی ...مثلا اگر اقوامی درست زندگی کنند و درست مدیریت کنند، و مبتلا به ظلم و ستم نشوند رستگار می شوند . اگر بیایند اقوامی که خودشان به جان هم بیفتند دولت و ملت و ملت و دولت و یا دولت و دولت نابود می شوند اینها جزء سنتهای الهی است. که میدانید قرآن، بخشی از آن بیان سنتها و تاریخ است و بخشی از آن اخلاق است که البته من اخلاق را جدا از احکام نمیدانم مثلا می گوید تکبر بد است؛ دنیا طلبی بد است؛ ایثار خوب است خیرخواهی خوب است. همه اینها در قالب دین یا تعبیر کنیم شریعت بالمعنی الاعم جمع می شود. و امروز اگر بحثی هم داریم در کل دین است . پس من بحثم را در فقه و در احکام نمی برم و در قالب فهم تمام گزاره های دین بیان می کنم.

مطالبی که در این باره هست این است که چه جایگاهی برای عقل ،و نمادش عقلانیت ما در معارف دین داریم.

ما متأسفانه مثل بسیاری از مسائل پیچیده با یک اندیشه مواجه نیستیم اندیشه هایی که بین افراط و تفریط و اعتدال هست.

شما در طول تاریخ اندیشه ای را می بینید که عقل ستیز است یعنی برای معارف دین در کنار عقل، نقشی قائل نیست.

شما با اصطلاح «اشاعره» شاید آشنا باشید این ها معتقدند که دین و خدایی که این دین را آورده مجموعه این دین تحت هیچ انضباطی نبوده است. یعنی حتی وقتی شما می گوید «خدای حکیم » احمد بن حزم در کتابش دارد و من در فقه و عقل آورده ام ؛میگوید حکیم که میگوید یعنی چه؟یعنی خدایی که در چارچوب کار میکند؟ هیچ چارچوبی نباید برای خدا تعریف کنیم .

اسکندری در حاشیه کشف می گوید اگر کسی برای خدا چارچوب تعیین کند، فاسق و کافر است یعنی نقشی برای عقل، در معارف دین قائل نیستند طبیعتا وقتی عقل کنار می رود ، عدالت هم کنار می رود. و عدالت می شود یک مفهوم بسین دینی و نه پیشین دینی .لذا شما نمی توانید بگویید این حکم الهی خلاف عقل است. یا این حکم الهی خلاف عدل است یا ظالمانه است می گوید درواقع شما دارید برای خدا چارچوب تعیین می کنید. بعد مشکوک آیات قرآن است که خدا را حکیم معرفی کرده است. می گوید حکیم عَلم است و نه صفت . شما مثلا بچه دار می شوید و نام او را محمود یا احمد می گذارید. کاری هم به معنای آن ندارید . یا یک دختر خانم خداوند متعال به شما میدهد شما نام زینب را روی او می گذارید او بر این مبنا استنباط می کند حکیم اسم علم لا وصف مشتق و خود را راحت می کند و بنابراین هیچ معنای خاصی را استنباط نمیکنیم اما ما اندیشه هایی داریم که برای عدل و عدالت و عقل نقشی قائلند.

گاهی وقتها انسانی دم از عدل و عقل و مقاصد می زند اما می شود عقل بسند و تمام تراث دینی را میخواهد براساس آن چه عقل تلقی میکند تفسیر کند یعنی در واقع می خواهد وحی و گزاره های دینی را ببرد و با معیار عقل همه چیز را بسنجد و ببندارد.

این همان اندیشه ای است که من در کتاب فقه ومصلحت گفته ام: «مقاصد بسند».

این افراد کار به نصوص دینی ندارند و اگر جایی مطلبی را دیدند خلاف عقل است آن را تخته بند زمان و مکانش می کنند.

می گویند مربوط به صدر اسلام است یا مربوط به سرزمین حجاز است و.....

اما من عرضم را جمع کنم؛ آن چه ما معتقدیم این است که باید وحی را در کنار عقل، و عقلانیت و عقل و عقلانیت را در کنار وحی و معارف دین قرار داد این ها مثل دو بال پرنده اند اگر این ها از هم جدا شوند مثل پرنده ای است که می خواهد با یک بال پرواز کند.

من در حوزه به هر د و گروه درگیرم کسانی که عقل بستند و می خواهند تمام گزاره های دین را از منظر عقل نگاه کنند و کسانی که نص بستند و می خواهند همه چیز را از منظر نص پسینند .

بسیاری از مواقع مطالبی که بیان می شود از سوی برخی افراد صرفا یک احساس است و نه عقل، مثلا ممکن است یک زمانی همجنس بازی آزاد شود آیا ما میتوانیم بگوییم این عقل است که اقتضای انجام این کار را دارد؟ یا اندیشه هایی که حتی امروزه هم هست و مثلا رای مردم را مزخرفترین پدیده می دانند!!

یا در نقطه مقابل کسانی معتقدند نخبه ها باید بیایند و کار به توده مردم نباید داشته باشیم و اسم آن را هم عقل می گذارند که هر دو این موارد قابل نقد است .

ما یک درگیری با این ها داریم و یک درگیری با کسانی که با گرفتن به اطلاق ادله آنچه که روایت میدانند یا آیه میدانند و حاضر نیستند هیچ تغییری را حتی احتمال دهند این جاست که مدیریت یک فیلسوف فقه یا فیلسوف فقه پیدا می شود.

• دو کارایی مهم عقل

من معتقدم عقل، دو کارایی مهم دارد:

1. می تواند در استنباط احکام به کار آید؛ این کتابی که در دست من است عهده دار بیان این موضوع است. کنار بیش از ده مقاله بنده این مطلب را در این کتاب آورده ام و اسم آن را «نقش استقلالی عقل» گذاشته ام.

ما نمیتوانیم جایی که عقل مسلم و عقل روشن یک پدیده را یا بهترین میدانند یا خیر الموجودین میدانند انکار کنیم و بگوییم عقل اشتباه میکند و بعد یک روایت را پیدا کنیم و اطلاق آن روایت را بگیریم این جاست که باید از عقل، در استنباط حکم ، استفاده کرد.

2. کارایی دومی که در این کتاب برای عقل، بیان شده ، کارایی تفسیری عقل است یعنی ما تراث دینی امان را با توجه به عقل، عدل و مقاصد شارع بیان کنیم و من یک مثال برای شما بزنم. بحث را تمام کنم.

ما یک روایتی داریم از پیامبر عظیم الشان اسلام:

« الخراج بالضمان » :

این بحث مربوط می شود به حقوق خصوصی ؛ پیغمبر می فرمایند هر کس ضامن کالایی است منافع آن کالا هم مربوط به اوست.

مثلا شما یک جنسی را می خرید ، در مقابل آن ضامن قیمت هستید این جنسی را که خریدید منافعش مال شماست یا فروشنده؟

و لذا اگر بعد سه روز شما جنس را فسخ کردید آیا باید این سه روز که استفاده کردید، پولش را به فروشنده بدهید؟ خیر .

چون منافع مال شماست ! ولی داریم که برخی از فرقه های منتسب به اسلام و در کتاب فقه و مصلحت هم هست و میگویند چون پیغمبر گفته الخراج بالضمان؛ فرض کنید کسی ماشینی را دزدید سوال این است که آیا ضامن هست یا نه؟ یا کسی خانه ای را غصب کرد و به زور داخل آن اقامت کرد آیا ضامن خانه هست یا نه ؟ . و چون ضامن خانه یا ماشین هست اگر دو سال یا سه سال و ده سال از این کالا استفاده کند، ضامن نیست.

فرض کنید کسی ماشین شما را بدزد و فرض کنید ماشین شما یک کامیون باشد و ده سال از این ماشین استفاده کند بعد ده سال شما ماشینتان را پیدا کنید و بگردید اگر لاستیکش خراب شده، آن آقا ضامن است و اگر شیشه ماشین شکسته ضامن است ولی این ده سال هر چه این دزد از این ماشین استفاده کرده، ضامن نیست ؛ چون پیغمبر گفته اند:الخراج بالضمان.

غاصب ضامن کالاست ؛ پس طبق این استدلال منافع مال اوست! و طبق این فرمایش پیامبر منافع مال اوست!!

این خبرش به امام صادق علیه السلام که رسید ، فرمودند:« انا لله و انا الیه راجعون ...فی مثل هذا و شبهه تحبس سمائها مائها و تمنع الارض برکاتها».

امام فرمودند در قضاوتهایی این شکلی، ظلم و جور است. کجا پیامبر این منظور را دارند؟؟!

الخراج بالضمان مربوط به جایی است که یک معامله صحیح انجام شده باشد.

کسی که برای عقل در معارف دین، نقشی قائل است این طور از کلام پیامبر استفاده اطلاق نمی کند. این اطلاق ندارد؛ فرمایش پیغمبر مربوط به معاملات صحیح است نه معاملات باطل.

من برای شما یک مثال فقهی زدم و شما این را ببرید در کل گرایشهای دینی .

باید عقل مثل چراغ در کنار وحی قرار گیرد و وحی را تفسیر کند و البته وحی هم به عقل جهت دهد و فرقی هم نمی‌کند مساله سیاسی یا اجتماعی باشد.

در کتاب نور الثقلین ذیل آیه انما يتقبل الله من المتقين داستان مرد نان دزد و انار دزدی آمده که زمان امام صادق علیه السلام مفسر قرآن هم بوده این جناب ، بعد دزدیدن نان و انار خارج از مدینه می‌رفته و اینها را به فقیر میداده وقتی امام صادق به او اعتراض میکنند ودلیل این کار او را سوال میکنند او به این آیه تمسک می‌کند که :

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾¹

هر کس کار نیک بیاورد، پاداشش ده برابر آن است، و آنان که کار بد بیاورند، جز به مانند آن مجازات نیابند و ایشان مورد ستم قرار نمی‌گیرند.

من دو انار برداشتم دو گناه و دو نان برداشتم دو گناه دو تا نان را صدقه داشتم دو حسنه و دو انار را هم صدقه دادم دو حسنه ، می‌شود چهار تا ؛ چهار تا گناه و چهار تا حسنه ؛ سی و شش تا برایم می‌ماند!!!

امام فرمودند: سکلک امک؛ اما سمعت : ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾² خدا فقط از پرهیزکاران می‌پذیرد.

این ها مصادیق دخالت ندادن عقل در استنباطات است.

یا کسانی که مثل شاهزاده های قاجار پرونده های فساد مالی گسترده داشتند و در عین حال موقوفات زیادی هم داشتند!! یا الان هم کسانی داریم که فرشها برای موقوفات میدهند یا خرج ها می‌کنند و مراسمات می‌گیرند یا ...اما پرونده های فساد مالی گسترده دارند تمام این ها مصداق عدم عقلانیت در کنار معارف دین است.

تفاوت امام صادق با او می‌دانید چیست او یک آیه را گرفته و هیچ غرضی هم نداشته یک آیه را گرفته و آیات دیگر را رها کرده است. بحث این است که اگر آیه هم اگر نبود، عقل حکم نمیکند به قبح این کار؟

ما یک پدیده داریم فرار مغزها و فرسایش مغزها انشاءالله که شما دچار هیچ کدام از این ها نشوید.و شما رشد کنید و بالا بیایید و دین را در یک نظام حلقوی و هری ببینید.

امیدوارم خداوند بزرگ توفیق فهم دین را به همه ما عنایت کند تا عقل و عقلانیت را در جایگاه خودش برای دین معنا کنیم علاقمند بودید این مطلب در سه کتاب فقه و عقل ؛ فقه و عرف و فقه و مصلحت مطرح شده است.

¹ .انعام: 160.

² .مائده: 27.